

تراژدی غم‌انگیز مرگ «نرگس و سایدا»

31 خرداد 1401

ماجرای جان‌باختن دختری ۴ ساله پس از خودکشی یکی از اقوامش

ماجرا از خبر خودکشی يك زن شروع شد، ولي این پایان ماجرا نبود و خانواده عزادار، عزایی دیگر را در همان روز تجربه کردند اما در مورد خبر دوم که درخصوص جان‌باختن يك کودک است و پس از خبر اول منتشر شده باید به این موضوع توجه کرد که استاندار خوزستان به علت دمای بالای ۵۰ درجه در برخی شهرستان‌های این استان، ادارات آنها را تعطیل اعلام کرد. با تعطیلی ادارات برخی شهرستان‌های استان خوزستان می‌توانیم متوجه شویم که در يك ماشین در بسته، نبود اکسیژن چه بلایی سر يك کودک چهار ساله می‌آید.

شنبه ۲۸ خرداد ماه؛ خوزستان شهرستان رامهرمز؛ دمای هوا ۵۰ درجه؛ خبر **خودکشی** زن 27 ساله در بین اقوام؛ مراسم سوگ؛ ماشینی جلوی حیاط خانه؛ داخل شدن کودک چهار ساله به ماشین و در نهایت جان باختن او...

غلامرضا حیدر نژاد رییس **بزشکی قانونی** رامهرمز درخصوص مرگ این کودک چهار ساله عنوان کرد که يك زوج جوان هنگام مراجعه به مراسم سوگواری، سایدا را که در ماشین در خواب بود، همراه خود نمی‌برند و کودک چندین ساعت در هوای گرم در ماشین رها شده که در نتیجه به دلیل شدت گرما و نبود اکسیژن این کودک جان خود را از دست می‌دهد. درحالی که دو نفر از اقوام این زن و کودک درخصوص جزییات روز حادثه می‌گویند: «حین مراسم عزاداری؛ کودک به داخل ماشین می‌رود و همان‌جا نیز خوابش می‌برد و پس از سه، چهار ساعت که در ماشین خواب بوده و هیچ راه تنفسی نداشته و گرما هم شدید بوده، جانش را از دست می‌دهد.»

«سایدا» دختر چهار ساله‌ای که در مراسم عزاداری مربوط به خاله‌اش داخل ماشین می‌رود و خوابش می‌برد. حدود چهار ساعت بعد، وقتی دایی او سوار ماشین می‌شود، ناگهان با بدن بی‌جان سایدا مواجه می‌شود و اما ماجرا از چه قرار بود؟

صبح روز ۲۸ خرداد ماه «نرگس» زن ۲۷ ساله هنگامی که همسرش سر کار می‌رود، حیاط خانه را آب و جارو می‌کند و به داخل خانه‌شان می‌رود و پیامکی با محتوای اینکه «از زندگی سیر شدم» را به خواهرش یعنی مادر سایدا ارسال می‌کند. یکی، دو ساعت بعد وقتی خواهر او و برخی از اقوام‌شان به خانه آنها می‌رسند؛ متوجه می‌شوند که نرگس در یکی از اتاق‌های خانه‌شان خود را با طنابی حلق‌آویز کرده است.

خودکشی نرگس

«اقبال» پسرعموی نرگس درخصوص روز حادثه می‌گوید: «نرگس هم دخترعموی من بود و هم زن برادرم. ما سه برادر هستیم. برادرم با نرگس اصلا مشکلی نداشت و زندگی شیرینی هم داشتند. نرگس و برادرم سه فرزند دارند. بچه اول‌شان 11 سال و دومی 7 سال و آخري هم چهار سال دارد. ما سه برادر، هیچ اختلافی با هم نداشتیم. روز حادثه قبل از اینکه برادرم سر کار برود؛ تعریف می‌کند که صبح نرگس

خانه را آب و جارو کرد حتی پتو هم روی بچه‌هایمان انداخت که زیر کولر خوابیدند تا سرما نخورند ولی وقتی برادرم سر کار می‌رود، او چرا یک دفعه این تصمیم را می‌گیرد، نمی‌دانیم. برای خود من این کار نرگس اصلاً قابل باور نیست. او قبل از اینکه خودش را حلق‌آویز کند یک پیامی به خواهرش که مادر سایدا بود، می‌دهد که از زندگی سیر شدم و می‌خواهم خودکشی کنم. این پیام را در واتس‌آپ خواهرش فرستاد و خواهرش هم می‌گوید که از ساعت ارسال پیام تا چک کردن پیام خواهرش کمی زمان برده و دیر متوجه این پیام شده است. وقتی که پیام گوشی خود را چک می‌کند سریع به نرگس زنگ می‌زند او هم تلفنش را جواب نمی‌دهد، چون اقدامش را انجام داده بود. خواهر نرگس به برادر دیگر من که شوهرش هم می‌شد زنگ زد و ماجرا را تعریف کرد. برادرم هم با زن من تماس می‌گیرد و چون ما باهم در یک خانه زندگی می‌کردیم از همسرم خواست به خانه نرگس برود و ببیند چه خبر است. خانم من از پله‌های حیاط بالا می‌رود و به خانه آنها می‌رسد هر چه در می‌زند کسی در را باز نمی‌کند داخل خانه می‌شود که می‌بیند نرگس خود را از پنکه حلق‌آویز کرده است. هر سه فرزندش هم در اتاق کناری خواب بودند. خب خانم بنده هم به من اطلاع می‌دهد ولی ما هر سه برادر سر کار بودیم و راهمان هم تا خانه دور بود. خلاصه هر طور بود خودمان را رساندیم خانه و دیدیم او دست به چنین اقدامی زده است. بعد هم خانم من با خواهر نرگس تماس می‌گیرد و می‌گوید که چه اتفاقی افتاده. خواهر او هم تازه متوجه می‌شود که پیامی که نرگس برایش فرستاده بود صحت داشته. بعد هم کل اقوام می‌آیند خانه ما که بعدش سایدا در همین شلوغی به داخل ماشین می‌رود و خوابش می‌برد. سه، چهار ساعت بعد هم وقتی دایمی سایدا به ماشینش می‌رود، می‌بیند سایدا نفس نمی‌کشد. سریع پیاده می‌شود و فریاد می‌زند؛ سایدا.»

او در ادامه می‌گوید: «ولی من به خاطر انتشار این خبر کمی آزرده‌خاطر شدم که چرا همه رسانه‌ها اعلام کردند که سایدا را پدر و مادرش در ماشین گذاشتند و رفتند... این بچه خودش وارد ماشین شد و حالا نمی‌دانیم چطوری در ماشین قفل شده یا هنگام بازی کردن دستش خورده به هر حال من به شما می‌گویم که این بچه خودش داخل ماشین رفته.»

مرگ سایدا

«مهدی» دایمی سایدا است. او درخصوص روز حادثه می‌گوید: «وقتی شنیدیم خواهرم خودکشی کرده سریع او را به بیمارستان رساندیم اما کار از کار گذشته بود و او را به سردخانه منتقل کردند تا روند اداری‌اش انجام شود با جمعیت زیادی به خانه‌شان برگشتیم. همه مشغول گریه زاری بودند که سایدا در همان حین وارد ماشین می‌شود. شیشه‌های ماشین هم دودی بود برای همین کسی متوجه نشد که شاید سایدا داخل ماشین باشد. بعد از چهار ساعت وقتی برادرم سوار ماشین می‌شود که برای مراسم خرید کند، می‌بیند که سایدا روی صندلی عقب افتاده داد و فریاد می‌زند و به ما خبر می‌دهد ما هم سریع او را به بیمارستان رساندیم اما خب جانش را از دست داده بود.»

او در ادامه درخصوص خودکشی نرگس می‌گوید: «نرگس چند ماهی قرص اعصاب مصرف می‌کرد قبل از خودکشی چند روزی بود که سرخود قرص‌های اعصابش را قطع کرده بود که بعد هم ناگهان تصمیم به خودکشی می‌گیرد.»